

ادبیات شاهنامه پژوهی
کاری از نشر نگاه معاصر

بانک خاموش

توفیق. ه. سبحانی

نوشته‌هایی درباره
شاهنامه و فردوسی،
مولانا و آثارش

بانک خاموش

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

بانک خاموش

نوشته‌هایی درباره
شاهنامه و فردوسی،
مولانا و آثارش

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

توفیق.ه. سبحانی

بانگ خاموش

نوشته‌هایی درباره فردوسی و

شاهنامه؛ مولانا و آثارش

توفیق ه. سبحانی

نگاه‌ها

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم الرسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هما (امید سیدکاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: نادر

نویت چاپ: یکم، ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۵۰

قیمت: ۶۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۸۹-۷۹-۸

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

Instagram: nashr_negahemoaser

سرشناسه

: هاشم پور سبحانی، توفیق، ۱۳۱۷ -

عنوان و نام پدیدآور : بانگ خاموش: نوشته‌هایی درباره شاهنامه و فردوسی، مولانا و آثارش / توفیق ه. سبحانی.

مشخصات نشر : تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۴۲۴ ص.

شابک : 978-622-6189-79-8

وضعیت فهرست‌نویسی : فیا.

موضوع

: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. - نقد و تفسیر.

موضوع

Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207-1273 - Criticism and Interpretation

موضوع

: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه - نقد و تفسیر.

موضوع

Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh - Criticism and Interpretation

رده‌بندی کنگره

: PIR ۵۳۰۵

رده‌بندی دیویی

: ۸۱۳/۱

شماره کتابشناسی ملی : ۵۶۸۶۶۱۹

دربارهٔ این اثر

این برگ‌ها دنبالهٔ برگ‌های بادآورده است. به هر حال محصول خواندن و درس دادن است، گشت و گذاری در لابلای کتاب‌ها و مقاله‌ها. شاید در میان عنوان‌های این برگ‌ها خوانندگان موضوعی باب طبع خود بیابند و ببینند. احتمال آن هم زیاد است که دریافته‌های خود به خطاهایی برخوردند که نویسنده اشتباه کرده است. مایهٔ سپاس فراوان خواهد بود که آن خطاها را یادآور شوند و اصلاح کنند.

از مدیر گرامی نشرنگاه معاصر جناب آقای اکبر قنبری که چاپ این اوراق را هم پذیرفته‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم. سپاس از جناب امید سید کاظمی به پاس دقتی که مبذول می‌دارند، متشکرم.

توفیق ه. سیحانی

آذرماه ۱۳۹۶

فهرست

□ دربارهٔ این اثر..... ۵

بخش اول

گویی شاهنامه تاریخ همه ملّت هاست.....	۱۱
تاریخ نظم شاهنامه.....	۲۳
حکیم طوس و شاهنامه.....	۳۵
فردوسی، شاهنامه و پیام آن.....	۵۷
عقّت بیان در شاهنامه فردوسی.....	۸۵
لغت شاهنامه.....	۹۵
شاهنامه بُنداری.....	۹۹
فرامرنامه.....	۱۰۳

بخش دوم

بازبینی مکتوبات مولانا جلال الدّین بلخی رومی و نقد نقدهای آن.....	۱۰۹
بازتاب محیط جغرافیایی در زیان و بیان مولانا.....	۱۲۹
بگذارید شمس تبریزی باشد.....	۱۴۷
حسام الدّین چلبی و جایگاه او.....	۱۵۵
حیات و ممات شمس.....	۱۶۹
دربارهٔ دیوان کبیر.....	۱۷۹

گفتم ز کجایی تو؟.....	۱۹۹
مثنوی.....	۲۰۷
مثنوی و اسلوب آن.....	۲۱۵
مولانا جلال‌الدین و شمس تبریزی.....	۲۱۷
مولوی و آثار او.....	۲۵۷
نشان برخی اندیشه‌های تصوّف ایرانی، به ویژه مثنوی در اندیشه‌های مهاتما گاندی.....	۲۶۷
فراسوی افسانه و افسون.....	۲۷۹

بخش سوم

حاجی بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه.....	۲۹۵
سبک بیان ملاصدرا در رساله سه اصل.....	۳۱۳
شیعیان و بکتاشیان در قرن دهم / شانزدهم.....	۳۲۱
فرهنگ اصطلاحات شیخ اشراق.....	۳۸۱
صوفیان نخستین در ادبیات ترک.....	۳۸۷
یونس امره و شطحیه‌گونه او و شرح نیازی مصری بر آن.....	۳۹۱
شرح نطق یونس امره.....	۳۹۵
یونس امره بر سر خوان مولوی و سعدی.....	۴۰۷
درباره سیرت شیخ ابوبکر ابوعبدالله بن خفیف شیرازی.....	۴۲۱

بخش اول

گویی شاهنامه تاریخ همه ملّت‌هاست

با نگاهی به ترجمه منظوم شریفی از شاهنامه^۱

شاهنامه با آنکه از نظر صور خیال ترجمه‌ناپذیر است، محتوای آن طوری است که تاکنون به بسیاری از زبان‌ها ترجمه شده است. اصولی که فردوسی خود بدان‌ها معتقد بوده، پنج اصل است که در جای جای شاهنامه تکرار شده است. ترکی زبانی است که دوازده ترجمه از شاهنامه از آن زبان در دست است. شاهنامه در دربار پادشاهان ترک خوانده می‌شد. دانشوران ترک فردوسی را بزرگ می‌داشتند شریف معروف به شریفی از شاعران سدهٔ دهم هجری شاهنامه را در بحر هزج مسدّس (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن یا فعولن) به ترکی ترجمه کرده است.

کلیدواژه: شاهنامه، تاریخ، ترجمه‌های شاهنامه، شریفی.

معروف است و تردیدی در آن نیست که شاهنامه تاریخ ایران است از ابتدای پیدایش اولین بشر و اولین شاه و انقراض آن شاهی به دست عرب. شاهنامه تاریخ ایران است به آن ترتیب که مردم ایران خواسته‌اند چنان باشد. ایرانیان خواسته‌اند اصل و منشأ خود و بَدُو پیدایی شاهان را در میان خود و کیفیت کشف یا اختراع وسایل تمدّن را به وسیلهٔ نیاکان خود بدین زبان بیان کنند. وقایع بزرگ در شاهنامه از روی روایات ملّی ایرانیان به زبانی شاعرانه تحریر یافته و تدوین شده است.

اما از روزی که شاهنامه به زبان‌های اروپایی ترجمه شده، با آنکه دقایق و ظرایف فکری و هنری شاهنامه در ترجمه انتقال‌پذیر نبوده، ادب‌شناسان اروپایی پیام‌های انسانی

و لطایف اندیشه فردوسی را نیک دریافته‌اند و آن را از شاهکارهای ادبی و فکری جهان شمرده‌اند. یان ریپکا، خاورشناس نامدار چک، درباره شاهنامه نوشته است: «حقیقتی مسلم است که در پهنه گیتی هیچ ملت دیگری دارای یک چنین حماسه با عظمتی نیست که مشتمل بر تمام سنت‌های تاریخی وی از دوران تاریک اساطیر تا اواسط سده هفتم باشد.»

شاهنامه واقعاً سند تاریخی با ارزشی است که سنت‌های گذشته را با نهایت امانت حفظ کرده با وجود همه خیال‌پردازی‌ها و مجازهایی که در آن به کار رفته، از حقایق پرده برمی‌دارد که نه تنها برای تاریخ بلکه برای سرآغاز تاریخ و بررسی جوامع ابتدایی بشری هم حائز اهمیت است.^۲

فردوسی در همه جای شاهنامه و همیشه بر پنج اصل تأکید کرده است و پیوسته آن پنج اصل را به همه ابلاغ می‌کند:

۱. خداشناسی و دینداری:

نشاید خور و خواب و با آن نشست که خستو نباشد به یزدان که هست

دلش کور باشد، سرش بی‌خرد خردمندش از مردمان نشمرد^۳

۲. خردورزی: خرد معیار ارزش هاست. فردوسی اولین آفریده را خرد می‌داند.

نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جان است و آن سه پاس^۴

۳. داد، داد در شاهنامه حفظ نوعی توازن در کل حیات است:

به دینار کم ناز و بخشنده باش همان داده باش و فرخنده باش^۵

۴. نام، نام نماد بلوغ و رشد و والایی انسان ایرانی است. در شاهنامه بر افراد زمانی نام

می‌نهند که به بلوغ روحانی و جسمانی رسیده باشد:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای^۶

۵. شادی. در شاهنامه به مفهوم تحرک و منطق رضایت از هستی و سازگاری با تداوم

سرنوشت است:

تودل را به جز شادمانه مدار روان را به بد در گمانه مدار^۷

ز گیتی دو چیزست جاوید بس دگر هر چه باشد نماند به کس

سخن گفتن نغزو کردار نیک نگردد کهن یا جهانست ریزک^۸

اگردل توان داشتن شادمان جز از شادمانی مکن تا: توان^۹

شاهنامه را قریب دویست سال پس از وفات فردوسی فتح بن علی بن محمد بُنداری اصفهانی از سال ۶۲۰ تا ۶۲۱ هـ. به درخواست ملک معظم عیسی بن ملک کامل ابوبکر ایوب به عربی ترجمه کرده است. او یکی از فرزندان صلاح الدّین ایوبی بوده که از بنداری ترجمه شاهنامه را خواستار شده است.

شاهنامه به آن دلیل که فردوسی در سرایش آن آغاز پیدایی بشر را در نظر داشته، از سوی همه مردم جهان مورد توجه قرار گرفته است، چنان که گویی همه ملت‌ها آن را تاریخ خود انگاشته‌اند و آن را به طور کامل یا منتخب به زبان خود ترجمه کرده‌اند. شاهنامه به زبان‌های آلمانی، اردو، ارمنی، انگلیسی، ازبکی، اوکراینی، ایتالیایی، بنگالی، پشتو، ترکی، چکی، دانمارکی، روسی، رومانیایی، ژاپنی، سوئدی، صربی، عربی، عبری، فرانسوی، کردی، گجراتی، گرجی، لاتین، لهستانی، مجاری، هندی و یونانی ترجمه شده است.

از دیگر ترجمه‌های کتاب صرف نظر می‌کنیم. این کتاب تا آنجا که من می‌دانم، و اگر تحقیقی جدید یا ترجمه‌یی جدید از آن تهیه شده باشد، بی‌اطلاعم، تاکنون ۱۲ ترجمه از کل کتاب یا منتخبات آن به زبان ترکی فراهم آمده است:

۱. ترجمه به نثر ترکی (ناشناس) در ۸۵۴ هـ. (فلوگل، فهرست وین، ۴۹۵؛ قراطای: فهرست تویقاپوسرای، ۲: ش ۲۱۵۴؛ بلوشه: فهرست ترکی پاریس، ۲۲۰: ۲).
۲. ترجمه منظوم شریفی (سمیرنف، فهرست ترکی پطرزبورگ، ص ۸۲-۸۷؛ قراطای: تویقاپوسرای، ش ۲۱۵۵). در این باره به ردیف ۱۱ در صفحه بعد نگاه کنید.
۳. ترجمه به نثر در اوایل قرن ۱۱ هـ. (بلوشه: فهرست ترکی، پاریس، ۳۱۲: ۱).
۴. منتخبات شاهنامه، کمال، استانبول، ۱۲۸۱ ق.، سنگی، ۹۶ ص.
۵. منتخبات شاهنامه فردوسی، حسین خیری پاشا زاده، استانبول، ۱۳۰۶ ق.، ۲۲۳ ص.
۶. شاهنامه فردوسی دن آتا و اوغول، رستم و سهراب حکایه سی رشیدبیک افندی زاده، تفلیس، ۱۹۰۶ م.، ۵۶ ص.
۷. مصوّر رستم و سهراب، ناظر، عباس غایب زاده (مترجم)، تفلیس، ۱۳۲۶ ق. / ۱۹۰۸ م.

۸. شرق «ایلیاد» سی شهنامه، مترجم ارن کوی لیسه‌سی معلملرندن، م. جودت.

استانبول، ۱۹۲۸ م.، رقعی، ۸۸ ص.

9. *Shahname*, seçilmiş destanlar, Akhundov Ruhulla, Baku, 1934s.

10. *Turecka acersja Shah-name z Egiptu Momeluckiego* ..., Warszawa 1965.

این همان نسخهٔ شریف است

11. *Şhnameden hikayeler*, Vasfi Bingöl, Istanbul, 1965. 173s.

پیش از آنکه به ترجمهٔ منظوم شاهنامه از شریفی متخلص به «شریف» پردازیم، شایسته است نگاهی کوتاه به دربار سلجوقیان آسیای صغیر و جو فرهنگی آن دربار بیندازیم:

محیط دربار سلجوقیان روم کاملاً محیطی ایرانی بود. از یازده تن پادشاه آن سلسله هفت پادشاه نام شاهان کیانی داشتند: سه تن کیخسرو، دو تن قیباد و دو تن کیکاوس نامیده می‌شدند. و در میان شاهزادگان هم به نام‌های کیخسرو، جهانشاه و کی‌فریدون برمی‌خوریم.

قیباد اول سلجوقی در ۶۳۵ هـ. در کنار دریاچهٔ بیگ شهر کاخی تابستانی بنا کرد که برای شکار و خوش‌گذرانی به آنجا می‌رفت. خرابه‌های آن به کوشش مرحوم محمد ثوندرویک هیأت آلمانی از زیر خاک بیرون آمد و معلوم شد که دیوارهای تالارها را با تصاویری از داستان‌های شاهنامه آراسته‌اند و این قدیم‌ترین تصویری بوده است که در آن‌ها داستان‌های شاهنامه موضوع نقاشی قرار گرفته است.

ابن بی‌بی مؤلف کتاب معروف *الاوامر العلائیة فی امور العلائیة* معروف به تاریخ ابن بی‌بی در جای‌جای کتاب خود قریب ۱۴۰۰ بیت از اشعار خود را که بر وزن شاهنامه (فعولن فعولن فعولن فعل) است، وارد کرده است. معلوم نیست شاهنامه‌یی درباره سلجوقیان آسیای صغیر سروده بوده یا این ابیات را به مناسبت سروده و در کتاب خود درج کرده است.

در عصر سلجوقیان آسیای صغیر و به تبعیت از آنان در عهد عثمانیان کتاب‌های زیادی به نام‌های: شاهنامهٔ عثمانی، شاهنامهٔ همایون، سلیم‌نامه، سلیمان‌نامه و شاهنامهٔ سلجوق... تدوین شده است. برخی از آن‌ها به چاپ هم رسیده است. از آن جمله شاهنامهٔ سلجوق از شاعری به نام انسی است که در سال ۱۹۴۲ به کوشش م. مسعود کرمان، مدیر وقت کتابخانهٔ قونیه به چاپ رسیده است.

هم شاهنامه و هم فردوسی در قلمرو عثمانی از حسن شهرت برخوردار بوده‌اند. نام فردوسی با اقبال مواجه شده است. فردوسی رومی یا فردوسی طویل (= اوزون فردوسی) از مردم بروسه و از شاعران پراثر و ولود قرن دهم هجری و معاصر با سلطان بایزید خان دوم عثمانی از مشهورترین آنان است. ظاهراً بایزید دوم به این شاعر دستور داده است که ماجرای حضرت سلیمان پیامبر را که در زمان او در میان خاص و عام شهرتی داشت، به نظم درآورد. فردوسی طویل آن را به روایتی در ۳۶۰ جلد و به روایت دیگر در ۳۸۰ جلد سروده است. سلطان امر کرده که آن را در ۸۰ جلد تلخیص کند، شاعر از این فرمان دل‌آزرده شده و هجوتامه‌یی سرود و از قلمرو عثمانی گریخت. به هر حال این سخن که از تذکره لطیفی نقل شده است، افسانه‌مانند است. ظاهراً وی تا آخرین سال‌های سلطنت بایزید دوم در قلمرو عثمانی بود، شاید در اواخر عمر از بالیکسر خارج شده و به جانب شرق رفته و در آن دیار درگذشته است. باید یادآور شد که انتخاب لقب فردوسی از سوی این شاعر را تذکره‌نویسان، مانند لطیفی و حسن چلبی و مورّخی چون مصطفی‌عالی در کُنه الاخبار نکوهش کرده‌اند که فردوسی طویل چرا نام استادی بزرگ و بی‌بدیل چون فردوسی را بر خود نهاده است.^{۱۰}

باید گفت که شاهنامه نام عمومی کتاب‌هایی بوده است در تاریخ پادشاهان قدیم ایران که از قرن دوم هجری به بعد به عربی و فارسی تدوین کرده بودند و آن کلمه مترادف بود با خدای نامه فارسی و سیرملوک فرس یا سیرملوک عجم در تازی.

کاراسی - ملقب به شاهنامه‌خوان که نامش در بعضی مآخذ به غلط کاراستی ضبط شده، در ابتدا ندیم عضدالدوله دیلمی بود و به روایتی برای وی هزار افسان و کارنامه می‌خواند، در سال ۴۲۰هـ. پس از غلبه محمود بر مجدالدوله دیلمی به دربار وی رفت و بر محمود شاهنامه می‌خواند، چنان‌که معزّی گوید:

همچو کاراسی محدّث‌وار برخواند هزار افسان چو سروانک مشعبدوار بنماید هزار افسون
مسلم نیست که کاراسی بر محمود شاهنامه فردوسی را می‌خوانده است. فَرّخی در مدح محمود گفته است:

همه پادشاهان همی زو (محمود) زنند به شاهی و آزادگی داستان
ز شاهان چنو کس نپرورد چرخ شنیدستم این من ز شهنامه‌خوان

اما به هر حال می‌دانیم که طغرل سلجوقی در میدان نبرد شاهنامه می‌خوانده است. راوندی، مؤلف راحة الصدور و آية السُرور که تاریخ سلجوقیان است، کتاب خود را با ابیات شاهنامه آذین کرده است.

ابن بی‌بی که قبلاً هم از وی نام بردیم، در کتابی که احوال و کارهای علاءالدین کیقباد سلجوقی را به تفصیل نوشته و به علاءالدین عظاملک جوینی تقدیم داشته، فردوسی را با عباراتی مجلل ستوده و گفته است: «خدايگان سلاطين کلام، و مالک الرقاب عملة اقالم، غواص بحار الحکم، پیشوای حکمای عرب و عجم فردوسی...»

همین علاءالدین کیقباد سلجوقی در سال ۶۱۸هـ. دستور داد اطراف قونیه سورهای کشیدند، نقوشی روی سنگ‌های آن قرار داشت و ابیاتی از شاهنامه هم روی آن‌ها حک شده بود.

مطالب جالب و متفرقه در این باب فراوان می‌توان ردیف کرد و نوشت، ولی از مقوله خود نباید زیاد دور شویم، پس به شاهنامه‌خوانی در دربار سلجوقیان اشارات کوتاهی دیگر داشته باشیم. خواندن شاهنامه در دربار سلجوقیان آسیای صغیر هم رواج داشت. بعد از آن پادشاهان عثمانی هم به تقلید از سلجوقیان شاهنامه خوان داشتند. اولین بار سلیمان قانونی منصبی به نام شهنامه‌نویس پدید آورد. از جمله شاهنامه‌خوانان دربار وی، عارف (فتح‌الله عجمی) درگذشته ۹۶۹هـ. بود. در عصر سلطان سلیم دوم (۹۷۴-۹۸۲هـ.) علاءالدین منصور شیرازی منصب شاهنامه‌خوانی داشت. بعد از وی این مقام به سید لقمان بن سید حسین ارموی واگذار شد. البته شاهنامه‌هایی که شاهنامه‌خوانان برای سلاطین می‌خواندند، همه از فردوسی نبود، بلکه بعضی از آنان شاعران درجه دو و سه بوده‌اند که ایرانی بودند و در غربت لاف شاعری می‌زدند.

در توجه مردم ترکیه به شاهنامه همین کافی است که بگوییم از ۲۱۳ نسخه تاریخ‌دار شاهنامه در جهان، ۴۴ نسخه در ترکیه نگهداری می‌شود و از آن میان نسخه‌های مورخ ۷۳۱، ۷۵۵، ۷۷۲ و ۸۰۳هـ. در تصحیح شاهنامه مد نظر مصححان شاهنامه است.

۱۲. اما شریفی متخلص به شریف و ترجمه منظوم شاهنامه او:

حسین بن حسن محمد حسینی حنفی دیاربکری آمدی، متخلص به شریف، معروف به شریفی که اطلاع کافی از زندگی او در دست نیست، پس از به پایان رساندن تحصیلات

خود در زادگاه خویش، به استانبول آمده و از آنجا روانه دیار مصر شده و در آن دیار به دستور ملک اشرف قانصوه (قانسوه) غوری از ممالیک بُرجی مصر شاهنامه فردوسی را در مدت ده سال به نظم کشیده، در سال ۹۱۶هـ. / ۱۵۱۰م. به سلطان تقدیم داشته و در قبال هر بیت یک دینار صله دریافت کرده و سرانجام در حدود سال ۹۲۰هـ. در مصر وفات یافته است.^{۱۱}

ممالیک مصر از غلامان ترک یا چرکس بودند که ابتدا جزو قراولان ملک صالح ایوب بودند، دو گروه بودند: ممالیک بحری و ممالیک برجی که از ۶۵۰ تا ۹۲۲هـ. / ۱۲۵۳ تا ۱۵۱۷م. حکومت کرده‌اند. با آنکه مدت سلطنت افراد آن سلسله‌ها کوتاه بوده و با کشمکش دائم رویه‌رو بودند، قلمرو خود را به خوبی اداره می‌کردند، هنوز در قاهره از دوره حکومت آنان آثاری باشکوه باقی است که علاقه آنان را به هنر و آثار ظریف نشان می‌دهد. آنان در برابر اردوی صلیبیون و یورش مغول مقاومت نشان دادند و چند بار مغولان را مغلوب کردند. ممالیک برجی به دست سلطان سلیم اول در ۹۲۲هـ. منقرض شدند.

شریف می‌نویسد: ابونصر قانصوغوری در خزانه شاهنامه‌ی بی داشت از فردوسی که الحق سخن را به حد کمال رسانده است. سلطان خواست که آن کتاب به ترکی درآید تا بداند که فردوسی چه گفته است. به این منظور این داعی کمتر را فراخواند، کتاب رویه‌روی او بود. روی به من کرد و گفت: شنیده‌ام که در سخن‌گویی توانایی، می‌توانی این کتاب را به نظم برگردانی. کمر همت بریند و زبان ترجمه به جولان درآور. گفتم: شاه! درک این کتاب بر تو مشکل نیست، زبان فارسی را تو بهتر از ایرانیان می‌دانی. گفت: می‌خواهم که تا جهان هست نامم پایدار بماند. گفتم: شاه! مرا معذور دار، کسی تاکنون به دور و بر این کتاب نگشته است، سخن مورد پسندید گفتن دشوار است. چون حجت‌م نماند و بیچاره شدم، پناه بر خدا بردم و گفتم: سمعاً و طاعتاً.

کیشی بیلسه مقامک یخشی راقدور	ئوزینی بیلمیئندن ایش ایراقدور
که بن قاندان عجب فردوسی قاندان!	کیم آکائویکونم سؤز گله‌بندان
سؤز اهلیدور اول استاد جهان‌دور	لسان غیبه دیلی ترجمان‌دور
سؤزی توپ ائندی چوگانی اول آلدی	هنر ایچنده میدانی اول آلدی
عجمدن گلمدی بیر آکا مانند	کرامت‌دور سوزی صان ای خداوند!
شریفون قاندا اوله اول مقامی	کاولا دیلینده فردوسی کلامی؟

بیلور خلقون و ضیعی و شریفی که اولمایا «شریف» آنون حریفی
کی ایده ترجمه آنون کتابک بیلن کیم اول کتابون فصل و بابک
... نه عیبی کیم بگنه آنی سلطان هنردن ساییدیلار اول عیبی ای جان
قویوب اول فارسی بحرینی الدن بیرئوزگه بحر طالدوق بزده دلدن
گل ای «سید» قودعوانک مقامک بیزه عرض ایله شهنامه کلامک...^{۱۲}

یازده بیته که از ابتدای ترجمه شاهنامه «در سبب تألیف (ترجمه) کتاب» عیناً نقل کردم، به نظر من هم نشان دهنده قدرت شاعری «شریف» است، هم سخن شناسی او و هم وجدان بیدار و انصاف او که در همه زمانها حکم عناق و کیمیا داشته است. در لابلای کتاب، هر جا از فردوسی نام برده است، با اذعان به بزرگی و سخنوری داستان خود را ادامه داده است:

ایدنلر دفتر تاریخی تحریر بورسمه ایلدی اونلاردا تقدیر
اول بو دفتری نظم ایدن استاد که اول قودی عجمده سؤزه بنیاد
سؤزوندن فایده ویرن جهاننه عجب خوش مایده ویرن جهاننه
اودور سؤزوله استادی جهانک قدیمی پهلوانیدور زمانک
جهاندا اولولوق ایله آنیلور آنی استاد بیلمه یین یانیلور
اودور مشهور فردوسی طوسی سؤزینه عاشق ایتمشدور اولوسی^{۱۳}

شایان گفتن است که فتحعلی خان صبا ملک الشعراى فتحعلی شاه قاجار که بیش از یکصد هزار بیت از آثارش باقی است که شاهنشاهنامه اش ۴۰۰۰۰ بیت و خداوندنامه اش بیش از ۳۰۰۰۰ بیت است، دیوان و آثار دیگر هم دارد، چهار روز پیش از مرگش در بستر بیماری از یکی از فرزندانش خواست که از خداوندنامه ام قدری بخوان، خواند، بعد دیگری را گفت: از شاهنشاه نامه پاره یی برخوان، خواند. پس گفت: شاهنامه فردوسی را هم بیاورید و بعضی از آن بخوانید، گشودند: اتفاقاً اول صفحه این بیت بود:

شودکوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

به محض شنیدن بیت حالش دگرگون شد. همانا فرق کلام حکیم طوس را دریافت. دیگر سخنی نگفت و چهار روز بعد درگذشت (۱۲۳۸ ه. ق.). باز خدایش پیامرزا که انصاف به خرج داد و در واپسین دم های حیات بر برتری فردوسی اذعان کرد.

بنداری که شاهنامه را به عربی برگردانده مجزّد از توصیف‌های شاعرانه است. شاید متنی نزدیک به خدای‌نامه باشد. این ترجمه هرچند کامل نیست، ولی بخش‌های تاریخی آن چنان دقیق است که امروز مصحّحان شاهنامه ترجمه بنداری را از منابع کار خود قرار می‌دهند.

شاهنامه به تصریح فردوسی در کتاب خود، شصت هزار بیت بوده است:

ز ابیات غزّاد و ره سی هزار مرّآن جمله در شیوه کارزار^{۱۴}

✱

بدو (محمود) ماندم این نامه را یادگار به شش بیور ابیاتش آمد شمار^{۱۵}

برخی از پژوهشگران برآنند که شاهنامه در اصل شصت هزار بیت داشته است. دلیل آورده‌اند که در برخی از کتاب‌های نظم و نثر از قرن ششم و هفتم هجری ابیاتی از شاهنامه نقل و تصریح شده است که از فردوسی است و امروز آن ابیات در شاهنامه‌های چاپ شده نیامده است. برخی اظهار نظر کرده‌اند که فردوسی پنجاه و چند هزار بیت را به تقریب «شش بیور» یا «دوره سی هزار» خوانده است. در آن روزگار هنوز واحد اعشاری رایج نشده بوده و حساب شستگانی معمول بوده است و عدد شصت واحد کامل شمرده می‌شده است.

در شاهنامه چاپ مسکو که در نه مجلد است، ۴۹۶۱۵ بیت در متن کتاب و ۱۳۷۴ بیت در ملحقات قرار گرفته که جمعاً ۵۰۹۸۹ بیت می‌شود. این مقدار ۹۰۱۱ بیت کمتر از ۶۰,۰۰۰ دارد.

ترجمه شریف ۵۶۵۰۶ بیت است، این مقدار ۳۴۹۴ بیت کمتر از اصل دارد، در عوض ۵۵۱۷ بیت بیش از چاپ مسکو را شامل است. ۵۲۴ بیت از آغاز کتاب در حمد و ستایش، مناجات، نعت سید المرسلین، بیان معراج نبی اکرم، نعت خلفای راشدین، در سبب نظم کتاب و بیان حکایت ارتحال سلطان قایت بای اشرف از دار فنا به دار بقا، و مدح سلطان مالک ملک اشرف ابوالنصر قانصو الغوری، خادم حرمین الشریفین، که بار دیگر در بیان سبب تألیف (ترجمه) کتاب است. از بیت ۵۲۵ پادشاهی کیومرث را آغاز می‌کند با این حساب باز ۴۹۹ بیت بیش از چاپ مسکو دارد.

به نوشته دو کوشنده ارجمند این کتاب، آقایان دکتر زحل کولتورال و دکتر لطیف

بیره‌لی، شریف در ترجمه خود بیست و سه درصد (۲۳٪) از کلمات فارسی استفاده کرده است، این مقدار اندکی کمتر از یک چهارم کتاب است. اگر کسانی بردبارانه بررسی کنند و این ترجمه منظوم را با شاهنامه مقایسه کنند، هیچ بعید نیست که در نام اشخاص و جای‌ها نکاتی را ببینند که در بهتر شناخته شدن شاهکار جهانی حکیم طوس یا ورعلاقه‌مندان باشد.

آماده‌کنندگان این کتاب با الفبای رایج در ترکیه اندکس‌های مفیدی بر کتاب افزوده‌اند و تمام کتاب را از آغاز تا انجام بیت‌شمار گذاشته‌اند. گذشته از آن عنوان‌های شاهنامه را به زبان فارسی با الفبای جدید آورده‌اند و این کار هرگونه بررسی در این متن را آسان کرده است.

من به چند نام خاص که تلفظ آن در ترجمه به نحوی دیگر آمده و برخی نادرست است، به اختصار اشاره می‌کنم:

* Aršuvand = آرشووند (بیت ۳۶۴۸) در شاهنامه نیامده است.

* بهرام آذرهمان: ظاهراً با بهرام‌گور ساسانی تخلیط شده است. بهرام آذرهمان از بزرگان دربار انوشیروان بود. ظاهراً ۱۰ تا ۱۳ بار بیشتر نام او در شاهنامه فردوسی نیامده، اما نام بهرام صدها مورد دیده شده است. در ترجمه این دو نام یک نام تلقی شده.

* Azurmduht و Azurm صحیح نیست. این کلمه مرکب از a + Zarema است. مجموعاً یعنی دختر پیرناشدنی. در فقه‌اللغه عامیانه آن را «شرمگین» معنی کرده‌اند.

* Bendeui را شریف هم چنین خوانده است: صحیح آن بندوی است: Benduy.

* دیگر بویوراسب = Bayuresb که آن را هم شریف به این صورت خوانده است: بویوراون بینه دیرلر پهلوی جه داخی اسب آته دیرلر دینله نیجه^{۱۶}

مؤلف برهان قاطع آن را بیور بر وزن زیور آورده است. در پهلوی bevar و در اوستایی baevar است به معنی ده هزار و بزرگ‌ترین عددی است که در اوستا آمده است.

* اولاد، پهلوان سرزمین مازندران در خان پنجم که رستم او را اسیر کرد تا جای دیو سفید را به وی نشان داد. معروف به اولاد غندی است. بنداری آن را «الاد» و یوستی به گمان وِردات و مرحوم ماهیار نوابی Olad یا Ulad خوانده که اصل آن ظاهراً Aura-dāta (خداداد = الهوردی) بوده است. شریف این نام را Elvad خوانده است.

اما فرهنگ لغات - که کوشندگان افزوده و نوشته‌اند که ۲۳٪ آن فارسی است، با āb به معانی water، اشک، کلمه: آب = دریا، رود و ترکیبات آن: و... آغاز می‌شود و با ترکیباتی نظیر: آگاه ایل، آگاه‌ایت، آگاه قیل، آگاه اول، آگاهلیق و... اخترشناس، اخترگذر، آرام، آرام‌ایت و... فرشته، فرمان و... ادامه پیدا می‌کند.

باید در اینجا بار دیگر و به تفصیل یادآور شد که این کتاب را آنانیز زایاچکوسکی^{۱۷} خاورشناس نامدار لهستانی که از ترک‌شناسان متخصص است و به زبان فارسی نیز علاقه دارد، و ترجمه‌یی از غزلیات حافظ فراهم کرده است و بسیاری از تحقیقات او درباره متون ترکی است که ارتباط مستقیم با ادبیات فارسی دارد، ترجمه ترکی خسرو و شیرین نظامی را هم فراهم ساخته و اولین بار در ۱۹۶۵ در ورشو منتشر کرده است. نمی‌دانم این استاد زحمتکش هنوز در قید حیات‌اند یا نه؟ اگر زنده‌اند از راه دور سلامی صمیمانه به ایشان عرض می‌کنم و دستشان را می‌فشارم و اگر به عالم باقی رفته‌اند، از خدای بزرگ شادی روان او را خواستارم.

پی‌نوشت‌ها

۱. فصلنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، سال ۸، ش ۱، پیاپی ۲۹، ص ۱۴۰۱-۱۲۸.
۲. ریپکا، ۲۵۹. ۳. 12a، ابیات ۸۳-۳۰۸۲. ۴. E، ب ۲۷.
۵. ۲۳، ب ۸۴. ۶. E، ابیات ۲-۱. ۷. 12d، ب ۲۰۵۸.
۸. ۴۱، ب ۲۴۱۴. ۹. 12a، ب ۳۷۷۱. ۱۰. شاهنامه‌شناسی، ۱۴۷.
۱۱. نقل از تذکره شعرای آمد، ص ۵۲.
۱۲. اگر انسان مقام خود را بدانند، بهتر است. از کسی که خود را نشناسد کاری ساخته نیست. من کجا و فردوسی کجا که از وی تقلید کنم و سخن از زبانم بیرون آید؟ او سخنور و استاد جهان است، زبانش ترجمان غیب است. سخن را گوی ساخت و چوگان را به دست گرفت، در عرصه هنرمیدان را تصرف کرد. از ایرانیان کسی مانند او نیامد، ای پادشاه! گویی که سخن او کرامت است. شریف را کجا آن جایگاه است که کلام فردوسی بر زبان او باشد؟ وضع و شریف خلق می‌دانند که «شریف» حریف فردوسی نیست. که کتاب او را ترجمه کند، هر کس که باب و فصل آن کتاب را بدانند... ای جان هر عیبی که سلطان بپسندد، از هنر به حساب می‌آید. آن بحر فارسی را فرو نهادیم و به بحری دیگر فرو رفتیم. ای «سید» بیا مقام دعوا فروگذار، کلام شاهنامه را بر ما عرضه کن...

۱۳. دفتر تاریخ را رقم زده‌اند، آنان نیز این شیوه را تقدیر کرده‌اند. استادی که این دفتر را نظم داد و در میان عجم بنیاد سخن گذاشت. او بود که سخن را از اصل بنا نهاد، او بود که ملک عجم را آباد کرد. آن که از سخن خود جهانیان را بهره‌مند ساخت، مائده خویشت در جهان گسترده. او با سخن خویشت استاد جهان است، پهلوان کهن دور زمان است. در جهان با بزرگی از وی یاد می‌کنند، کسی که او را استاد نمی‌داند، خطاکار است. او به فردوسی طوسی شهره است، مردم جهان را عاشق سخن خویشت کرده است. (۴۸۴۸-۱۴۸۵۴)
۱۴. نسخه بمبئی، ص ۵. ۱۵. بروخیم، ج ۹، ص ۳۰۱۷.
۱۶. ب ۱۱۲۷.